



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۲۰/۰۴/۲۷



م، نعیم بارز

## کودتا ها، تجاوز ها

# و پایان نا معلوم جنگ ها در افغانستان!



قسمت اول

بیش از یکصد سال قبل از امروز یعنی در اواخر قرن ۱۹ که دولت برتانیای کبیر در تسخیر افغانستان با مقاومت های سرسخت و تسلیم ناپذیر مردم این مرز و بوم مواجه شده و خود را نا کام یافت، از طریق دیگری وارد معامله گردید.

انگلیس ها، امیر عبدالرحمن خان پادشاه آنوقت افغانستان را تحت فشارهای نظامی و اقتصادی قرار داده، سرانجام پیشنهاد و اگذاری یک قسمت خاک افغانستان را نمود، در آن زمان که امیر مذکور از داخل و خارج تحت فشارهای زیادی واقع شده بود و تمامیت ارضی کشور را در خطر از همپاشی و تجزیه کامل آن می دید، ناگزیر تحت فشار های گونه گون روس و انگلیس یک بخشی از سر زمین اصلی کشور را که امروز به نام پشتونستان از آن نام برده می شود، مطابق یک قرارداد به دولت انگلستان که در آنوقت هندوستان از جمله مستعمراتش بود و از پاکستان هنوز اسمی به میان نیامده بود، در اختیار آن دولت بگذارد و کشور را از حالت جنگ، فروپاشی و تجزیه کامل نجات بخشد.

ناگفته نباید گذاشت که مطابق اصول پذیرفته شده بین دول هیچ قراردادی بیش از صد سال مدار اعتبار نبوده و حتی اگر دولت پاکستان خود را میراث خوار دولت استعماری انگلیس بداند، حال که از معیاد آن قرارداد یکصد سال گذشته دیگر حق در تصرف نگهداشتن آن بخشی از سر زمین تاریخی افغانستان را ندارد، ولی مشکل در این است که معمولاً زور به جای حق و منطق قرار میگیرد.

بهر حال گرچه امیر عبدالرحمن خان در این معامله کشور را از خطر همه جانبه نجات داد، اما از شر دولت انگلستان و دولت تزاری روس کاملاً رهائی نیافت، بلکه پس از توافق معاهده گندمک، یا خطی به نام دیورند، باز هم هر دو دولت استعماری بر سر اشغال جهان، کشور ما را آرام نگذاشتند.

پس از آنکه امان الله خان در موقف یک امیر و کشور نیمه مستعمره قناعت نکرده، در سر آغاز جنگ دوم جهانی استقلال افغانستان را بر دولت برتانیای کبیر تحمیل کرد، از آن به بعد روابط، دیپلوماسی کشور ما با دنیای غرب رو به سستی و سردی گرائید، بخصوص بعد از شکست نهضت ملی تحت رهبری امان الله خان پادشاه آن وقت و در دوران چهل سال پادشاهی محمد ظاهر شاه که در اثر نقش محافظه کاری و پالیسی مبتنی بر محور سیاست بی طرفی می چرخید، این سیاست تا آنجا ادامه یافت که در نیمه اول قرن بیست کشور های غربی و امریکا موجودیت کشور ما را نادیده گرفته مصروف لقمه های چرب در کشور های دیگر جهان از جمله هندوستان و پاکستان و به ویژه کشور های نفت خیز عربی و ایران شده و روابط افغانستان شبیه یک جزیره نما عمدتاً به روسیه شوروی تعلق گرفته بود. محدود شدن روابط افغانستان با جهان غرب برای روسیه شوروی فرصت خوبی را فراهم ساخت تا در فاصله بیش از یک هزار کیلومتر همسایگی و در ارتباط اقتصادی، فرهنگی، نظامی و سیاسی تلاش بیشتر نماید که هر چه زودتر به مقصد اصلی به بحر هند برسد.

لذا در دوران صدارت محمد داؤد خان با خرید و ورود جنگ افزار های کهنه و فرسوده بازمانده از دو جنگ جهانی و سهم گرفتن بیشتر شوروی ها در پلان های پنج ساله و پیش کش نمودن بورس های تحصیلی بیشتر در رشته نظامی و با فرستادن مستشاران نظامی در نتیجه جای پای محکم در کشور ما برای خود ایجاد نمودند که مسلماً این گونه معاملات و برقراری روابط با دولت قدرت مندی چون شوروی جهان خوار، خواهی نخواهی وابستگی کشور را بدنبال می داشته باشد، چنانکه دیری نپائید که دولت شوروی بر علاوه از عقد قرار داد های اسارتی، فکر تزار های روس را برای رسیدن به آب های گرم بحر هند از طریق اشغال خاک افغانستان یک لحظه از سر بدر نکرد و در اثر معاملاتی که گفته شد، رهبران شوروی چنین دریافتند که افغانستان مال و ملک خود شان شده و فرصت آن فرا رسیده که برای رسیدن به منابع سر شار نفت خلیج فارس و آب های گرم بحر هند باید تحت عنوان آزادی پشتونستان اختلاف افغانستان و پاکستان را حاد کرده پای دو کشور را به جنگ کشد و آنگاه با حمایت نظامی غیر مستقیم از دولت افغانستان، پاکستان را تجزیه کرده خود را به مقصد رساند.

به منظور اجرای این پروژه روس ها از یک طرف با تقاضای پرداخت قرضه های توأم با سود که موعده پرداخت آن آنها بسر رسیده بود، بالای داؤد خان فشار وارد می کردند و از جانب دیگر وی را با رویای افغانستان بزرگ تشویق به جنگ با پاکستان می نمودند که بدین ترتیب بالاخره داؤد خان در سال ۱۹۵۵ در هنگامیکه محمد ظاهر شاه مصروف باز دید از صفحات شمال کشور بود در غیاب وی اعلام احضار چند دوره خدمت عسکری و اعلام سفر بری علیه پاکستان را رسماً از رادیو پخش نمود و با این اقدام خواست ظاهر شاه را که توافق به جنگ نداشت در برابر یک عمل انجام یافته قرار دهد.

اما شاه با شنیدن خبر مذکور بلا درنگ به بازدید خود به صفحات شمال پایان داده به کابل برگشت، گرچه توانست عملاً از آغاز جنگ جلوگیری نماید، مگر روابط سیاسی دو کشور قطع گردید که این حالت تا سال های دراز دوام یافت و از آنجائی که عمدتاً راه تجارتي افغانستان با غرب و سایر ممالک جهان از طریق بندر کراچی و خاک پاکستان صورت میگرفت، با قطع روابط سیاسی تجارتي خسارات عظیم مالی بر مردم ما تحمیل شد، تا اینکه بعد از گذشت ده سال با وساطت شاه ایران و با کنار رفتن داؤد خان از مقام صدارت مجدداً روابط دو کشور به حال نسبتاً عادی برگشت.

روس ها از همان هنگام که نقشه آنها از طریق داؤد خان به ناکامی مبدل گردید، مثل اینکه هیچ اتفاقی رخ نداده باشد، روابط خود را بطور عادی با رژیم شاه دنبال کرده تا توانستند در طی دو دهه با پرداخت قرضه های باز هم اسارتبار در پروژه های نه چندان ثمر بخش، افغانستان را بیشتر از پیش وابسته به خود نمودند و پس از تقویه بخشیدن مواضع خویش بار دیگر فیل شان یاد هندوستان کرده و این بار درست در سال ۱۳۵۲ بود که پود گورنیف وارد کابل شد تا برای جلب توافق شاه مبنی بر ظاهراً آزادی پشتونستان و استر داد خاک های قبلی افغانستان اما در واقعیت امر همانا تحقق بخشیدن آرزوی دیرینه روس ها برای رسیدن به بحر هند بود.

پود گورنیف حامل یک پیشنهاد تازه دیگر نیز با خود بود: ( پلان دفاع دسته جمعی آسیائی ) که پیمانی محسوب می شد در مقابل پیمان نظامی (سیاتو) که پاکستان به سردمداری امریکا عضویت آنرا داشت، اما از آنجائی که داخل شدن افغانستان در این پیمان آشکارا مهر اقمار شوروی را بر پیشانی رژیم شاه می زد، توافق شاه به آن توام با سیاست بیطرفی و عدم الحاق به پیمان های نظامی سخت خدشه و لطمه وارد می نمود و از آنهم بدتر و خطرناکتر توافق در مسأله جنگ علیه پاکستان بود که مستقیماً موجودیت رژیم و ثبات کشور را زیر سؤال می برد، با این همه گرچه روس ها قبلاً یک بار در زمان صدارت محمد داؤد خان نیت عدم توافق شان را در این زمینه آزموده بودند ولی ستراتیژی حزب کمونیزم مبنی بر تسخیر گام به گام جهان و طمع غارتگرانه شان هرگز آرام نمی گرفت.

پود گورنیف در ظرف سه روز مذاکره در کابل که آخرین تلاش هایش به یاس مبدل شده بود، با خاطر افسرده و آزرده راه ماسکو را در پیش گرفت و از آن بابت خشم رهبران کرملین چنان بالا گرفت که هنوز چند هفته از آن جریان نگذشته بلا معطلی روس ها دست به کار شده به وسیله دست پرورده های رهبران خلقی و پرچمی و نظامی در اردوی افغانستان، داؤد خان را تشویق به کودتا می نماید که به تاریخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ در هنگامی که شاه در یک سفر تابستانی در کشور ایتالیا بسر می برد، کودتای نظامی علیه رژیم شاه در کابل به راه انداخته شد.

داؤد خان که در افغانستان فرد دارای اعتبار و در گذشته با پلان های رهبران شوروی از خود سازگاری نشان داده بود، پس از تقریباً ده سال از گوشه خانه اش به عنوان رئیس جمهور به قدرت تکیه زد، آنگاه خود را ناگذیر دید تا یک اندازه به وضع ناهنجار کشور، رسیدگی نموده تا بتواند یک مقدار رضایت مردم را نسبت به خود و حکومت خود جلب کرده بعداً به فکر پشتونستان بافتد.

در تحقق این امر چهار پنج سال متواتر از شوروی ها درخواست کمک های اقتصادی نمود اما شوروی ها که خود از گندم امریکا تغذیه می نمودند، و از لحاظ اقتصادی به تناسب امریکا و کشورهای غربی وضع خوب نداشت برآورده ساختن خواست های داؤد خان برای شان کار آسانی نبود.

با این وضع حکومت به اصطلاح جمهوری داؤد خان شب و روز در جراید و رادیوی دولتی از تغییر و تحول به مردم وعده میداد مگر مردم در زندگی خود کدام بهبودی را لمس نمی کردند، بالاخره داؤد خان مجبور راه سفر کرملین را در پیش گرفت و در آنجا مشکل خود را با رهبران کرملین در میان گذاشت و از آنها خواست که به خواسته هایش ترتیب اثر دهند، ولی رهبران شوروی قبل از بیان هر چیز دیگر از داؤد خان خواستند که در مسایل استخدام به کرسی های دولتی کمونیست های پیرو آنها را به کار گمارد. شنیدن این حرف از زبان برژنف، داؤد خان را عصبانی ساخت تا آنجا که گفته می شود در همان لحظه داؤد خان در جواب می گوید: « ما هیچ وقت به امور داخلی دیگران مداخله نکرده و نمی کنیم و به دیگران هم حق نمی دهیم که تا این حد در امور داخلی ما مداخله نمایند. . . »

پس از بیان این سخنان امید داؤد خان از روس ها به یأس مبدل شده، با قهر راه کابل را در پیش می گیرد و به زودی دست به سوی غرب و کشورهای عربی و ایران دراز می کند که تا حدودی به گرمی استقبال می شود زیرا در طی سفری که داؤد خان به چند کشور عربی و ایران بعمل آورد علاوه از دیگر کشورها تنها شاه ایران به ارزش حدود بیش از یک هزار و دوصد میلیون دالر که در آن وقت پول زیاد بود سهم خود را در پروژه های اقتصادی از جمله تأسیس راه آهن بین هرات و کابل، استخراج معادن مس لوگر، ساختمان چند کارخانه تولید سمنت و غیره ابراز و تعهد نمود.

داؤد خان که از این سفر خویش با امضای موافقتنامه های زیاد در زمینه کمک های اقتصادی، تجارتي و فرهنگی بسیار خوش و راضی به میهن برگشته بود، ولی غافل از آنکه در این سفر یکی از وزرای آن به نام جلالر وزیر تجارت که در تمام مذاکرات محرمانه در کنار وی قرار داشت، بعداً معلوم شد که وزیر مذکور عضو ک، ج، ب بوده و راپور مذاکرات مذکور را بلا معطلی به اطلاع رهبران شوروی گزارش می داده و به این ترتیب روس ها دریافته بودند که داؤد خان قصد دارد از زیر نفوذ یک جانبه شوروی ها خود را کنار کشیده و به سوی امریکا و غرب گرایش نماید.

روس ها از این اتفاق غیر منتظره باز هم از بین همه راه ها برای حل این مشکل، راه کودتا را انتخاب می کنند، و زمینه را با همدستی حزب «دیموکراتیک خلق» افغانستان طوری فراهم می سازند که میر اکبر خیبر عضو مهم رهبری جناح پرچم را به قتل می رسانند و به مناسبت کشته شدن وی به تاریخ ۶ ثور ۱۳۵۷ مظاهره ای را در شهر کابل به راه می اندازند و برای نخستین بار شعارهای ضد داؤد خان را سر می دهند، علیه کسی که تا چند روز قبل از قتل میر اکبر خیبر، شعار «داؤد قلب ما است» را جار می زدند، ولی از آنجائی که دفعتهاً خواست حامیان خارجی شان چنین ایجاب می کرد، به منظور اثبات سر سپردگی به رهبران شوروی در این فرصت شعار مرگ بر داؤد را سردادند.

داؤد خان مغرور و عاقبت نیندیش در این فرصت دچار اشتباه شده بدون تعمق و تحمل با شتابزدگی خاصی قبل از اینکه از ریشه این خطر را برطرف کرده باشد و پیش از اینکه کار بیش از یکهزار مشاور نظامی شوروی را که غیر مستقیم همه بخش های حساس اردوی کشور را در دست گرفته بودند یک طرفه نموده باشد و تغییرات و تبدلاتی را در اردو به وجود آورد، بلا معطلی اقدام به بازداشت رهبران ملکی خلق و پرچم می نماید که در نتیجه در فردای همان یک شب از بازداشت آنها نگذشته از هر سوی شهر کابل غرش تانک ها به صدا در آمد و چند ساعت بعد قوای داخل ارگ شدیداً مقاومت نشان داد و گفته شد که طیارات میگ ۲۵ از خاک تاجکستان شوروی به پرواز در آمده فضای شهر کابل و نقاط استراتژیک را تا بیست و چهار ساعت تحت عملیات شدید نظامی قرار داده بالاخره داؤد خان با وجود مقاومت سر سخت گارد ریاست جمهوری با برادرش محمد نعیم خان که در زمان رژیم شاهی پست وزارت خارجه را به عهده داشت و در زمان ریاست جمهوری داؤد خان به سمت مشاور و نماینده خاص سیاسی وی اجرای وظیفه می نمود با اکثر اعضاء فامیل و عده ای از وزراء و تعدادی از نظامی ها و افراد غیر نظامی به قتل رسیدند و به روز ۷ ثور ۱۳۵۷ از جمله کودتا چیان دو نفر نظامی دگروال اسلم وطن جار از نیروی زرهی و دگرمن عبدالقادر از نیروی هوایی از طریق رادیو پیروزی کودتا را به نام انقلاب اعلام داشتند.

در این فرصت که بنا بر قانون شاهی مشروطه زمان محمد ظاهر شاه یک تعداد گروه ها و احزاب مختلف پا به عرصه فعالیت سیاسی گذاشته بودند از جمله گروه خلق به رهبری نور محمد تره کی و گروه پرچم به رهبری ببرک کارمل که در اثر ائتلاف یک حزب واحد را به نام «حزب دیموکراتیک خلق» افغانستان تشکیل داده بودند و تعدادشان از دونیم تا سه هزار نفر تجاوز نمی کرد بنا بر خواست رهبران شوروی پس از سه روز جلسه، همه بخش های رهبری و کرسی های حساس دولتی را به اعضای خود تخصیص داده و آنچه باقی ماند به اقارب و خویشاوندان و دوستان غیر حزبی خود چون مال و ملک شخصی بخش نمودند.

در این تقسیمات نور محمد تره کی رهبر جناح خلق افتخار رهبری حزب، مقام ریاست جمهوری و مقام صدارت را کمائی کرد، حفیظ الله امین که بعداً خود را قوماندان انقلاب ۷ ثور و همه کاره معرفی کرد، مقام معاونت صدارت و کرسی وزارت خارجه و رهبری اردو را به دست آورد، ببرک کارمل از فرکسیون جناح پرچم به حیث معاون اول صدارت معرفی گردید.

در نخستین سخنرانی نورمحمد تره کی و ببرک کارمل که از رادیو، خطاب به مردم ایراد نمودند، آنچه از میان گفته های شان مهم از هر چیز دیگر جلوه کرد اختلاف سیاسی با پاکستان بود که از معاهده گندمک و یا خط دیورند همان خطی که در زمان تسلط انگلیس ها در هند یک قسمت از خاک های افغانستان از طرف امیر عبدالرحمن خان به حکومت انگلستان سپرده شده بود. بار بار از آن به عنوان خط منحنی دیورند نام برده شد. بیان این مطلب چیزی بود که در حقیقت امر، کودتای ۷ ثور به خاطر آن صورت گرفته بود و این بهانه بود در دست دولت افغانستان و یگانه مسأله ای بود برای حرکت استعمارگرانه روس ها برای رسیدن به هدف ستراتیژیک، اما هنوز چند صباحی از عمر کودتا نگذشته بود که ببرک کارمل و دار و دسته اش از سوی جناح خلق به جرم توطئه کودتا از مقامات حساس حزبی و دولتی برکنار گردیده و با مصلحت روس ها که نیروی ذخیره بعدی شان محسوب می شد در خارج کشور به سفارتخانه های افغانی فرستاده شدند که چندی بعد از سفارتخانه ها نیز به وسیله حفیظ الله امین دست شان از کار گرفته شد و آنها با چور و چپاول بودجه سفارت ها به کشورهای دیگری فرار نمودند.

بناء گذشته از درگیری های که به خاطر تقسیم قدرت دامنگیر خلقی ها و پرچمی ها شده بود، به بازداشت، شکنجه و قتل افراد چپ و راست خارج از حزب خود شان نیز پرداخته که آن همه زندانی ساختن ها و کشتار های بیشمار اکثراً ناشی از مواضع شخصی و کینه توزی های مواضع تنگ نظرانه فکری و اخلاقی شان بود که روس ها هم با آن چندان وقعی نمی گذاشتند و مخالفت نمی کردند بلکه آن را مفید می دانستند تا قبل از آنکه افراد وابسته به گروه های مختلف و شخصیت های مهم ملی دست به کار شوند می باید پیش از پیش سرکوب و از فعالیت شان جلوگیری شود.

ادامه دارد

\*\*\*\*\*

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز و قلم بدست شناخته شده افغانستان را مطالعه کنند، میتوانند با "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "ارشیف" شان رهنمائی شوند.